

بررسی نفقه فرزندان در صورت عدم حضور پدر

دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵

تایید: ۱۴۰۳/۰۵/۱۸

انیس اسدی^۱

چکیده

همبستگی میان اعضای خانواده، حقوق و تکالیفی را ایجاد می‌کند که در میان سایر خویشان، این حقوق و تکالیف معنا ندارد. تا زمانی که شوهر در محل اقامت و زندگی خویش حضور دارد، اموال، اولاد و همسر وی تحت نظام حقوقی مشخصی قرار داده می‌شوند؛ اما هرگاه این شخص مفقود گردد و اثری از وی یافت نشود، نظام حقوقی حاکم بر اموال، اولاد و همسر او نیز تغییر خواهد کرد. در کشور ما، در قانون مدنی و قانون امور حسبی به این موضوع پرداخته شده، اما خلأهایی نیز در این قوانین موجود است. قوانین و مقررات مربوط به نفقه اقارب در قانون مدنی تحت عنوان «الزام به انفاق» در مواد ۱۱۹۵ تا ۱۲۰۶ ذکر شده است. این مقررات از فقه امامیه اخذ گردیده‌اند؛ اما در صورتی که پدر غایب مفقودالاثرا بوده یا زندگی خانوادگی را ترک نموده باشد، جزئیات دیگری دارد که در قانون به آن‌ها اشاره نگردیده است. پژوهش حاضر، ماهیتی بنیادی - کاربردی و رویکردی توصیفی - تحلیلی دارد؛ که با روش کتابخانه‌ای - اسنادی، به آثار عدم حضور پدر - شامل غیبت و ترک زندگی خانوادگی - در موضوع نفقه فرزندان می‌پردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، تکلیف نفقه فرزندان در هر دو فرض «غیبت» و «ترک» پدر یکسان است؛ زیرا در این دو مورد، نفقه از اموال پدر پرداخت می‌گردد و در صورت نبودن اموالی برای وی، نفقه در ابتدا برعهده ولی شخص غایب یا ترک‌کننده زندگی خانوادگی، بعد از او، برعهده فرد متبرع و سپس بیت‌المال می‌باشد.

واژگان کلیدی: غیبت پدر، ترک زندگی، ولی، نفقه اولاد، امین غایب.

^۱ .استاد دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران؛ a.asadi@isu.ac.ir

مقدمه

خانواده به‌عنوان مهمترین رکن جامعه، پیوسته مورد توجه شرع و قانون بوده است، استحکام و پویایی خانواده، سبب استحکام و پویایی جامعه گردیده و مشکلات اجتماعی را به حداقل می‌رساند. تحکیم خانواده هم نیازمند روابط پایدار زوجین است که گاهی اتفاق می‌افتد یکی از آن‌ها با انگیزه‌های مختلف، اقامتگاه و محل زندگی خود را ترک می‌کند و دیگر خبری از حیات و ملمات او به دست نمی‌آید. اگرچه امروزه با پیشرفت قابل ملاحظه علم و تکنولوژی و وسایل ارتباطی، اطلاع یافتن از شخص غایب، به مراتب آسان‌تر از قبل شده، اما باز عده غایبین مفقودالایر و نیز کسانی که روابط خانوادگی را ترک می‌کنند، زیاد است.

محقق کرکی در یکی از رساله‌های خود می‌فرماید: «فقهای شیعه بر این مسئله که فقیه عادل دارای شرایط فتوا، از سوی ائمه هدی علیهم‌السلام در زمان غیبت، در تمام اموری که قابل نیابت می‌باشد نیابت دارد، اتفاق نظر دارند»؛ او در ادامه نیز بیان می‌دارد: «مجتهد، بر اموال غایبی که از وی خبری در دست نیست و نیز اطفال و سفها و مفلسین و دخالت در امور محجور علیهم و در کل بر هر چیزی که برای حاکم منصوب از سمت امام علیه‌السلام ولایت است، دارای ولایت می‌باشد» (کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۴۲). شبیه این تعبیرها را شهید ثانی نیز بیان می‌دارد (عاملی جبعی، ۱۴۲۵ق، ج ۶، صص ۲۶۵-۲۴۶)؛ هم‌چنین بیان شده است: قدر متیقن از ادله‌ای که بر ولایت حاکم در امور حسیه دلالت دارد، مواردی می‌باشد که شارع مقدس اجازه انجام آن را فی‌الجمله به مکلف داده است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۴۸؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۴۷۷)؛ بنابراین، رسیدگی به امور غایب مفقودالایر نیز در حیطه عملکرد حاکم قرار دارد؛ لذا لازم است جایگاه حسیه بودن امر غایب مفقودالایر، به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد و قانون‌گذار در این خصوص مقررات مشخص و معینی وضع کند تا از طرفی، حقوق غایب در صورت زنده بودن و ترک‌کننده روابط خانوادگی در صورت معذور بودن، محفوظ بماند و از طرف دیگر، خویشان غایب و ترک‌کننده روابط خانوادگی هم به واسطه بلا تکلیفی در زحمت نباشند.

در این پژوهش، پس از بررسی تعریف صحیح از غایب مفقودالایر، باتوجه به آن‌که گاهی تعریف غایب مفقودالایر با کسی که روابط زندگی خانوادگی را ترک گفته است، خلط می‌شود، به بررسی تفاوت‌های این دو از منظر حکم و عنوان می‌پردازیم و سپس به تبیین و بررسی خلأهای

موجود در موضوع نفقه اولاد که از حقوق مالی فرزندان غایب مفقودالانتر و ترک‌کننده روابط خانوادگی می‌باشد، خواهیم پرداخت.

۱. پیشینه پژوهش

از احکام غایب، در بسیاری از ابواب فقه همچون طهارت (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۲۸۱-۲۷۹)، حج (نجفی، بی‌تا، ج ۱۷، صص ۳۸۵-۳۸۲)، وکالت (نجفی، بی‌تا، ج ۲۷، صص ۳۹۱-۳۹۰)، کفالت (عاملی جبعی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، صص ۲۴۸-۲۴۷)، نکاح (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳، صص ۲۳۲)، قضا (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۳، صص ۱۱۵-۱۱۴) و... سخن گفته شده است. غیبت در فقه، گاهی به لحاظ صفتی برای شخص، موضوع احکامی واقع شده و گاه به لحاظ صفتی برای مال به کار رفته است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵، ج ۵، صص ۶۱۷). در منابع فقهی، احکام غایب مفقودالانتر از نقطه نظر روابط زوجیتی همچون طلاق (عاملی جبعی، ۱۴۱۹ق، ج ۶، صص ۶۵)، عده (حلی، بی‌تا، ج ۳، صص ۳۵۶-۳۵۵؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، صص ۵۶۶) و نفقه (عاملی جبعی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، صص ۴۵؛ نجفی، بی‌تا، ج ۳۲، صص ۲۸۸) یا حکم موت فرضی (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۵، صص ۳۷۵-۳۷۴؛ نجفی، بی‌تا، ج ۳۹، صص ۶۵) و تعیین امین (کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، صص ۲۰۲؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، صص ۴۲) مورد بررسی قرار گرفته، ولی به موضوع ترک روابط خانوادگی و تأثیر غایب بر روابط والد-فرزندی از جمله نفقه، نپرداخته‌اند. امروزه نیز با این‌که قوانین و مقررات بسیاری در این زمینه وضع شده، هنوز هم مشکلات و مسائل حقوقی متعددی وجود دارد. این موضوع صرفاً مربوط به آزادگان و مفقودان جنگ نیست، بلکه در سال‌های اخیر نیز شاهد غیبت زوج هستیم که طی مسافرت، بازنگشته یا اموری دیگر که رخ دادن آن قابل تصور می‌باشد.

در آراء دادگاه‌ها می‌توان نمونه‌های بسیاری را حتی در سال‌های اخیر در خصوص غایب مفقودالانتر مشاهده نمود.^۱ بنابراین، مشکلات حقوقی پیش روی خانواده‌ها در زمان غیبت زوج

^۱ آرای وحدت رویه به شماره و تاریخ ۳۵۳۰-۲/۷-۱۳۶۰ و ۵۳۲-۱۳۶۸/۱۲/۲۱؛ نظریه‌های مشورتی به شماره

و تاریخ ۷/۹۷/۳۷۶-۷/۹۷/۳/۵ و ۱۳۹۷/۳/۵ و ۷/۹۹/۱۴۹-۷/۹۹/۲/۲۷-۱۳۹۹/۲/۲۷.

به‌عنوان همسر یا پدر خانواده، موجب گردیده تا هنوز هم به این موضوع به عنوان یکی از پراهمیت‌ترین مسائل و موضوعات دارای اولویت ویژه برای مطالعه و تدقیق، پرداخته شود. مقالات، کتب و پژوهش‌های مطرح در خصوص غایب مفقودالایر، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. پژوهش‌هایی که تنها به آثار حکم موت فرضی پرداخته و به احکام قبل از صدور این حکم اشاره نکرده‌اند؛ همچون «تسری اثرات حکم موت فرضی بر نکاح و مشکلات ناشی از آن» (قاسم‌زاده، ۱۳۷۵، صص ۱۰۲-۷۵) و «بررسی آثار حکم موت فرضی در حقوق موضوعه ایران» (رزمان، ۱۳۹۶، صص ۱۶۰-۱۴۱)؛ درحالی‌که در این پژوهش، به احکام و خلأهای مطرح در خصوص نفقه فرزندان، هم قبل از صدور حکم موت فرضی و هم بعد از آن، می‌پردازیم.

۲. آثاری که صرفاً بر اثرات غیبت زوج بر نکاح، طلاق، نفقه و مهریه زوجه پرداخته و به حقوق والدینی وی اشاره‌ای نکرده‌اند؛ همچون «بررسی ماهیت عده زوجه غایب مفقودالایر در فقه و نظام حقوقی ایران» (تاج، ۱۳۹۷، صص ۸-۱) و «بررسی تطبیقی طلاق زوجه غایب مفقودالایر در فقه و حقوق» (وطنی، ۱۳۸۰، صص ۲۴۴-۲۰۹)؛ اما در پژوهش حاضر، احکام و آثار غیبت زوج بر نفقه فرزندان بررسی می‌شود.

۳. آثاری که تنها به بررسی امور مالی زوجه غایب مفقودالایر پرداخته و به امور مالی فرزندان توجهی نداشته‌اند؛ همچون «نفقه زوجه غایب مفقودالایر در فقه و حقوق با رویکردی بر نظر امام خمینی رحمة‌الله‌علیه» (صفایی و خیریه، ۱۳۹۲، صص ۱۲۶-۱۱۱) و «بررسی وضعیت اموال غایب مفقودالایر در فقه امامیه و حقوق ایران» (سلیمانی و لطفی، ۱۳۹۶، صص ۲۴-۱)؛ در تحقیق حاضر، به بررسی تطبیقی غیبت و ترک پدر در نفقه فرزندان پرداخته و در کلیه مباحث ضمن توجه به تفاوت‌های ترک روابط خانوادگی و غیبت ولی قهری، در نظر به اشتراک این دو عنوان در عدم حضور ولی قهری، به آثار هر یک در موضوع مورد بحث، اشاره می‌شود.

۲. مفهوم‌شناسی مصطلحات

۲-۱. عدم حضور پدر

عدم حضور پدر هم شامل غایب مفقودالایر می‌شود و هم کسی که روابط خانوادگی خود را ترک کرده است.

۲-۱-۱. معنای لغوی

واژه غیبت، مصدر ثلاثی مجرد از ماده «غ-ی-ب»، و بر خلاف حضور، در معنایی همانند پنهان شدن از انظار و استتار به کار برده می‌شود (حلی، ۱۳۶۹ق، ج ۲، ص ۴۸). غیبت به معنای خفاء و عدم ظهور می‌باشد (امینیان مدرس، ۱۳۸۰، ص ۲۰). هرآنچه از دیده‌ی ظاهری انسان مخفی گردد را غایب و این خفاء را غیبت می‌نامند (فیروزآبادی، ۱۹۹۳م، ص ۶۵). در تعریف مفقود نیز آمده: به معنای رویت نشده یا گم شده است که ریشه آن (فقد) اسم مفعول می‌باشد (بندر ریگی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۳۴۸؛ طریحی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۳۵).

۲-۱-۲. معنای اصطلاحی

عبارت غایب مفقودالاثَر در کتب فقهی به صورت مجزا تعریف شده و آمده است: «مفقود، به غایبی می‌گویند که دانسته نشده که زنده می‌باشد و منتظر آمدنش باید بود، یا فوت نموده است؛ و در اصطلاح فقها، به شخصی که مکان زندگی او مشخص نباشد، اطلاق می‌گردد» (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۸۸).

در تعریف مشهور فقهای عظام از غایب مفقودالاثَر، چنین آمده است: «کسی که از محل سکونت خود، مدتی به نسبت طولانی، دور شده و خبری از او برای احدی از آشنایان و کسان وی نمی‌رسد» (مازندرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۶۶۹).

در قانون مدنی ماده ۱۰۱۱ نیز چنین تعریف شده است: «غایب مفقودالاثَر، کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او به هیچ وجه خبری نباشد». حقوق دانان نیز همین تعریف را درباره غایب مفقودالاثَر بیان می‌دارند.

در خصوص ترک روابط خانوادگی و تفاوت آن با غیبت، مسائلی مطرح می‌گردد:

۱. وجه قرابت دو عنوان «ترک زندگی خانوادگی» و «غیبت»، حضور نداشتن زوج در کانون خانواده است، اما این دو، از جهت موضوع و حکم تفاوت‌هایی دارند؛ از نظر موضوع، همان طور که قبلاً بیان گردید، دو تفاوت عمده وجود دارد: اول این که، ترک، ارادی ولی غیبت، اعم از ارادی یا غیر ارادی است؛ دوم، در ترک، موقعیت مکانی زوج مشخص و معلوم بوده، اما در غیبت، این موقعیت مجهول است (پورعبدالله، ۱۳۹۶، ص ۳۶).

دو عنوان فوق‌الذکر، از نظر حکم هم تفاوت عمده‌ای دارند؛ مانند این که، مقررات غیبت پدر از جهت موجه یا ناموجه بودن اطلاق دارد، ولی در ترک، اثبات معذور بودن منجر به رد دعوی علیه

او می‌گردد. به بیانی دیگر، ترک روابط خانوادگی ممکن است به دلایل موجه یا غیر موجه باشد؛ موارد موجه، مانند زمانی که فردی به ماموریت شغلی می‌رود، مصداق ترک محسوب نمی‌شود و موضوع بحث ما نیست. سخن در ترک غیرموجه روابط خانوادگی است.

ذکر این نکته و مطلب نیز ضرورت دارد که در بند ۱ تبصره ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی آمده است: زمان ترک زندگی خانوادگی باید به طور متوالی ۶ ماه در مدت یکسال و یا ۹ ماه متناوب بدون هیچ‌گونه عذر موجهی باشد که تشخیص آن با دادگاه است. در این جا ایرادی مطرح است که چه بسا در واقع، موعد ۶ ماه متوالی و ۹ ماه متناوب رعایت نشده باشد و لازم است قانون متناسب برای این احراز و رعایت موعد، وضع شود.

۲. مواعد مذکور در بند ۱ تبصره ماده ۱۱۳۰، در خصوص ترک زندگی خانوادگی زوج و به عسر و حرج افتادن زوجه می‌باشد؛ اما با توجه به وحدت ملاک و تنقیح مناط، این مواعد را می‌توان در خصوص به عسر و حرج افتادن فرزندان پدری که آن‌ها را ۶ ماه متوالی یا ۹ ماه متناوب در یکسال ترک کرده است نیز، تسری داد. «تنقیح مناط»، به استخراج ملاک حکم از خطاب شارع، برای تعمیم آن به موارد مشابه اطلاق می‌شود. در این روش اجتهادی، قصد شارع از کلام (نص) استخراج و حکم واقعه‌ای که درباره آن نص وجود دارد، به واقعه‌ای دیگر که در موردش نص وجود ندارد، سرایت داده شده و از این طریق، دامنه حکم گسترش می‌یابد و موضوعات دیگری را که در مورد آن نص وارد نشده است، شامل می‌گردد. در موضوع مورد بحث این تحقیق نیز، عسر و حرج، منجر به گسترش دامنه حکم در خصوص فرزندان، در صورت ترک زندگی خانوادگی توسط پدر گردیده است. هم‌چنین پرواضح است که شریعت مقدس اسلام، منحصر به احکام اولیه نیست و با توجه به پویایی فقه و مطابقت آن با عدالت و مصالح و مفسد ملزمه شرعی، عناوین ثانویه همچون عسر و حرج که به تناسب شرایط و اوضاع و احوال بر موضوع عارض می‌شوند و مقتضی احکام دیگری هستند نیز، بخشی از شریعت اسلام را شکل می‌دهند.

۳. همان‌طور که بیان شد، ترک زندگی از سوی پدر، باید عمدی و بدون هیچ عذر موجهی صورت گیرد، مگر آن‌که این ترک غیر ارادی، مسبوق به اراده اولیه وی بر آن، همچون حبس در نتیجه رفتار مجرمانه ارتكابی باشد. برخی از عذرهای قانونی و موجه طبق ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی، عبارت‌اند از: مرض مانع حرکت، حوادث قهریه همچون سیل و زلزله، قوای قاهره اجتماعی و فردی مانند گروگان‌گیری، حبس و توقیف، ممنوع‌الخروج شدن در یکی از کشورهای خارجی بدون دلیل موجه قانونی یا مرتکب شدن جرمی مشخص.

تعمدی بودن ترک روابط خانوادگی، با توجه به اوضاع و احوال پدر و اقرار وی، شهادت شهود و... قابل اثبات می‌باشد. اصل بر این است که ترک، جنبه عمدی دارد، مگر آن‌که خلافش به اثبات برسد؛ زیرا در تقابل «اصل برائت و فقدان سوء نیت» و «ظاهر بنای خانواده و قضاوت عرف که کسی بدون دلیل، زندگی خانوادگی خود را ترک نمی‌کند»، ظاهر مقدم گردیده و ثابت می‌شود که زوج در ترک روابط خانوادگی دارای اراده بوده و عامدانه این عمل را مرتکب شده است (پورعبدالله، ۱۳۹۶، ص ۳۵). با توجه به این‌که هر پرونده‌ای شرایط جداگانه و مخصوص به خود را داراست، تشخیص عذر موجه در ترک زندگی، با دادگاه خواهد بود؛ زیرا براساس «قاعده لاضرر» (که ضرر و ضرار را در اسلام منتفی می‌داند)، برای جلوگیری از ورود ضرر و زیان به همسر و فرزندان فردی که زندگی خانوادگی را ترک نموده است یا حتی خود وی، دادگاه باید با بررسی کارشناسی، به تشخیص صحیحی در زمینه عذر موجه داشتن فرد برسد.

۲-۲. نفقه

در لغت عرب، «نفق الشیء» به معنای از بین رفتن و نابود شدن و «انفق المال» به معنای مال را خرج و مصرف نمود، آمده است. نفقه، اسم است برای مالی که صرف هزینه زندگی می‌گردد و جمع آن نفاق می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۱۹). در فارسی، نفقه به معنای خرج، خرجی، آنچه هزینه عیال و اولاد می‌شود، روزی و مایحتاج معاش آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۲۲۶۴۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۳۶۵۶). در اصطلاح فقهی، نفقه عبارت از چیزهایی است که شخص برای ادامه زندگی به آن‌ها احتیاج دارد؛ از قبیل: خوراک، پوشاک، مسکن و اساس منزل و همه آنچه که یک شخص در زندگی به طور معمول و متعارف به آن نیازمند است (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۳۷۶؛ عاملی جبعی، ۱۴۲۵ق، ج ۸، ص ۴۸۸؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۴۸۷). مرحوم محقق حلی نیز می‌نویسد: «حد مشخصی برای نفقه معین نگردیده است، بلکه واجب، حد متعارف می‌باشد» (حلی، ۱۳۸۹ق، ج ۲، ص ۳۹۳).

۲-۲-۱. نفقه اولاد در فقه

فقهای عظام به اتفاق معتقدند: نفقه اولاد برعهده‌ی پدر و جد پدری است، در صورتی که واجد شرایط باشند. هم‌چنین بر مادر، با شروطی و در صورت قادر نبودن پدر و جد پدری به تأمین نفقه، واجب است. اگر مادر هم نبود یا خود مشکلات معیشتی داشت، نفقه اولاد برعهده اجداد پدری و اجداد مادر یعنی مادر بزرگ پدری یا مادر بزرگ مادری خواهد بود. در مقابل، نفقه والدین

نیز در صورت نیازمند بودن، بر اولاد واجب است. مرحوم محقق حلی در این باره می‌نویسد: «به اجماع فقها، نفقه اولاد بر والدین و نفقه والدین بر اولاد واجب است» (حلی، ۱۳۸۹ق، ج ۲، ص ۵۷۳). صاحب جواهر نیز در این خصوص بیان می‌دارد: «این مسئله، اجماعی جمیع مسلمین است، تا چه رسد به مومنین؛ با اخبار مستفیضه بلکه متواتره، تأیید می‌شود» (نجفی، بی تا، ج ۳۱، ص ۳۶۶). عبارت بسیاری دیگر از فقها نیز به همین صورت است (طوسی، ۱۳۸۸ق، ج ۶، ص ۳۰؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۴۸۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، صص ۴۸۶-۴۸۵؛ موسوی الخمینی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۳۲۳-۳۲۲).

۲-۲-۲. نفقه کودک در حقوق مدنی

قوانین و مقررات مربوط به نفقه اقارب در قانون مدنی، با اخذ از فقه امامیه، تحت عنوان «الزام به انفاق» در مواد ۱۱۹۵ تا ۱۲۰۶ ذکر شده است. قانون‌گذار در ماده ۱۱۹۹ می‌گوید: «نفقه اولاد برعهده پدر می‌باشد. پس از فوت پدر یا عدم قدرت وی بر انفاق، برعهده اجداد پدری با رعایت الاقرب فالاقرب می‌باشد و در صورت زنده نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم توانایی آن‌ها بر پرداخت نفقه، نفقه برعهده مادر می‌باشد. هرگاه مادر هم زنده یا قادر به انفاق بر اولاد نباشد، با رعایت الاقرب فالاقرب، برعهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب‌النفقه می‌باشد؛ و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقربیت مساوی باشند، نفقه باید به حصه متساوی تادیه شود»؛ اما در صورتی که پدر، غایب مفقودالاثرا بوده یا زندگی خانوادگی را ترک نموده باشد، جزئیات دیگری دارد که در ادامه، به تفصیل ذکر خواهد شد.

۳. آثار و احکام غیبت پدر بر موضوع نفقه اولاد

در صورتی که پرداخت نفقه‌ی واجب برعهده‌ی شخص غایب باشد، مثل زوج یا پدر خانواده و یا حتی فرزندی که نفقه‌ی پدر و مادرش برعهده‌ی وی است، ضرورت دارد برای پرداخت نفقه‌ی این اشخاص تمهیداتی اندیشیده شود. با غیبت فرد غایب، پرداخت نفقه از ذمه‌اش ساقط نمی‌گردد و در صورتی که دارای اموالی است، باید از محل آن اموال، نفقه افراد واجب‌النفقه از جمله فرزندان پرداخت گردد (عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۴۵؛ موسوی الخمینی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۰۴)؛ چرا که طبق قاعده لاجرح، از غیبت یک شخص نباید افراد دیگر در عسر و حرج قرار گیرند؛ و عدم دریافت نفقه نیز می‌تواند مصداق حرج باشد (محمدی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۵؛ طاهری، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵۹؛ محقق داماد، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۰۴).

در پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه غایب، می‌توان چند فرض را پیش‌بینی نمود:

۳-۱-۱. دارای مال بودن شخص غایب

۳-۱-۱. دیدگاه فقهای عظام

فقهای عظام در بررسی مسئله، با تأکید بر ثابت شدن غیبت در اقدام نخست، می‌گویند: اگر غایب مالی دارد، لازم است نفقه افراد واجب‌النفقه‌اش از اموال وی پرداخت گردد (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۵۴؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۸۰). در مسئله ۱۱ از کتاب «طلاق» تحریرالوسیله امام خمینی^{قدس سره} نیز آمده است: «اگر مردی مفقود شود و غیبتش منقطع باشد و از او خبری به‌دست نیامده است و آثاری هم از وی نمی‌باشد و مرگ و یا حیات وی مشخص نیست، پس اگر از وی مالی باقی مانده باشد، از آن، نفقه‌ی زوجه داده می‌شود؛ و اگر غایب دارای ولی بود، که نفقه زوجه را از اموال غایب یا تبرعاً از اموال خود پرداخت می‌نماید. در این صورت، بر زوجه واجب است که صبر نماید و منتظر همسرش بماند» (موسوی الخمینی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۰۴)؛ بنابراین در این حالت، حاکم یا ولی یا امین، با رعایت مصلحت واجب‌النفقه، نفقه افراد را می‌پردازد. مرحوم شهید ثانی در کتاب مسالک‌الافهام می‌گوید: حاکم در صورتی که فرد غایب دارای اموالی بود و دسترسی به آن‌ها داشت، از آن اموال نفقه افراد را پرداخت می‌نماید (عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۴۵).

اگر از مال غایب به مقدار نفقه برداشته و بعد مشخص شد که وی قبل از زمان انفاق فوت نموده است، برخی از فقها معتقدند، آنچه به‌عنوان نفقه برداشته شده، از میراث وی محاسبه می‌گردد؛ زیرا پس از مرگ شوهر، نفقه ساقط شده است (زحیلی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۲۵۲). اگر فرزند واجب‌النفقه ازدواج نماید و پس از ازدواج محل درآمدی نداشته باشد، کماکان نفقه‌اش برعهده پدر است (موسوی الخمینی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۳۴) و حالا که پدر غایب است، نفقه، از اموال پدر پرداخت می‌گردد.

۳-۱-۲. دیدگاه حقوق

قانون‌گذار در ماده ۱۰۲۸ قانون مدنی به مسئله «پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه‌ی شخص غایب» در صورتی که وی اموالی دارد، اشاره و بیان نموده است: «امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقودالاثار تعیین می‌گردد، باید نفقه زوجه دائم یا منقطع که مدت آن نگذشته و نفقه‌ی وی

را زوج تعهد نموده است و هم‌چنین نفقه‌ی اولاد غایب را از دارایی و اموال غایب تادیه نماید. در صورت اختلاف در میزان نفقه، محکمه میزان آن را تعیین می‌نماید).

طبق ماده ۱۴۷ قانون امور حسبی: «نفقه اشخاص واجب‌النفقه غایب و دیون غایب، از وجوه نقد یا منافع اموال او داده می‌شود و در صورتی که کافی نباشد، از اموال منقوله فروخته خواهد شد و در صورت عدم کفایت اموال منقول، از اموال غیر منقول فروخته خواهد شد».

مواد مذکور حکایت از این دارند، در صورتی که غایب اموالی داشت، وظیفه‌ی امین یا ولیّ شخص غایب این است که نفقه‌ی افراد واجب‌النفقه‌ی وی را بپردازند. در ذیل ماده ۱۰۲۸ قانون مدنی اشاره شده است که در صورت اختلاف در میزان نفقه، بین امین یا ولی و افراد واجب‌النفقه، جهت جلوگیری از تضییع حقوق افراد و حیف و میل اموال غایب، میزان نفقه را دادگاه معین می‌کند. هم‌چنین طبق این ماده، نفقه‌ی اشخاصی که نفقه‌ی آن‌ها قانوناً برعهده‌ی غایب نمی‌باشد، توسط امین یا ولی پرداخت نمی‌شود. به‌عنوان نمونه، هرگاه غایب در زمان حضور خود به تعدادی از خویشان دور، انفاق می‌نموده است، امین یا ولی نمی‌تواند نفقه‌ی آن‌ها را از دارایی غایب پرداخت کند (امامی، ۱۳۵۶، ج ۴، ص ۲۳۳). باید توجه داشت که چون امین، نماینده‌ی غایب محسوب می‌گردد، کلیه تعهدات غایب را باید در حدود قانون انجام دهد.

بنابر ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی: «در مورد غیبت و هم‌چنین استتکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه برعهده‌ی او می‌باشد، ممکن نباشد، دادگاه می‌تواند با مطالبه‌ی افراد واجب‌النفقه، به میزان نفقه از اموال غایب یا مستتکف، در اختیار آن‌ها یا متکفل مخارج آن‌ها قرار دهد؛ و اگر اموال غایب یا مستتکف در اختیار نبود، همسر وی یا دیگری، با اجازه دادگاه می‌تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازد و از شخص غایب یا مستتکف مطالبه کند». بنابراین، در صورتی که محرز شود، الزام کسی که پرداخت نفقه به عهده اوست ممکن نیست، دادگاه با درخواست خواهان می‌تواند معادل و به میزان نفقه استحقاقی، از اموال غایب یا مستتکف در اختیار واجب‌النفقه یا متکفل مخارج وی، بگذارد.

قانون‌گذار برای جلوگیری از سوءاستفاده زوجه، مراجعه به دادگاه را برای کلیه افراد واجب‌النفقه از جمله زوجه دائمی، برای استفاده از مال منفق به قدر نفقه، الزامی دانسته است؛ اما تعدادی از فقهای بزرگوار امامیه معتقدند، زوجه بدون مراجعه به حاکم و اذن او، و سایر افراد واجب‌النفقه با اذن حاکم، می‌توانند از مال منفق به قدر نفقه استفاده نمایند (امامی، ۱۳۵۶، ج ۳۱، صص ۳۸۹-۳۸۸). درباره غایب مفقودالاثَر، استتکاف از پرداخت نفقه معنا ندارد، ولی عنوان «عجز از پرداخت نفقه» درباره او صادق می‌باشد.

۳-۲. فقدان اموال برای غایب

۳-۲-۱. دیدگاه فقهای عظام

در صورتی که غایب دارای هیچ مالی نباشد، نفقه برعهده ولیّ فرد غایب می‌آید (موسوی الخمینی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۲۲) و وی باید نفقه افراد واجب‌النفقه غایب را بپردازد؛ و اگر از مدت غیبت مفقود، چهارسال گذشته باشد، حاکم نوشته یا شخصی را به محل غیبت وی می‌فرستد و در صورتی که اثری از شخص مفقود به دست نیامد، حاکم ولیّ او را امر به انفاق می‌نماید (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۱۵۸)؛ بنابراین، حاکم پس از مدت ۴ سال بعد از تفحص از غایب، به ولی امر می‌نماید که نفقه افراد واجب‌النفقه را بپردازد.

مسئله مطرح در این جا، تکلیف نفقه افراد واجب‌النفقه بالاخص فرزندان در طی این ۴ سال است. با توجه به اصل استصحاب بقای حیات، چنین شخصی زنده فرض شده (نجفی، بی تا، ج ۳۹، ص ۶۳) و احکام و آثار شخص زنده در امور مالی و غیر مالی وی به اجرا گذاشته می‌شود؛ بنابراین، در خصوص نفقه فرزندان نیز می‌توان گفت، هم‌چنان برعهده وی می‌باشد و باید از اموال او پرداخت گردد.

اگر غایب، مالی نداشته باشد و افراد واجب‌النفقه به علت نپرداختن نفقه در عسر و حرج قرار بگیرند، بر اساس قاعده لاجرح، حاکم باید ولیّ وی را قبل از ۴ سال نیز امر به انفاق نماید. بنابراین، با جمع بین این روایت و اصل استصحاب و عنوان ثانویه عسر و حرج، می‌توان گفت، در صورتی که فرزندان به علت عسر و حرج، برای پرداخت نفقه به حاکم مراجعه نمودند، حاکم، ولی شخص غایب را امر به انفاق می‌کند؛ اما اگر آن‌ها دچار عسر و حرج نشده و به حاکم به این علت مراجعه نکردند، حاکم پس از ۴ سال و با تفحص از غایب، ولیّ وی را امر به انفاق می‌نماید.

در حالتی دیگر، چنان‌چه ولیّ فرد غایب نیز در دسترس نبوده و یا وفات یافته باشد، در این صورت فحوای کلام برخی فقها بیان می‌دارد: اگر شخصی تبرعاً حاضر شد خرجی و نفقه افراد واجب‌النفقه را بدهد، این افراد باید نفقه را از شخص متبرع بگیرند (موسوی الخمینی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۳۸). براساس فتوای برخی دیگر از فقهای عظام، بر افراد واجب‌النفقه واجب نیست که نفقه متبرع یا موسسه‌ای را بگیرند (حسینی سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۸۱). به نظر می‌رسد، الزام افراد واجب‌النفقه به قبول کردن نفقه به صورت تبرعی، با شرافت و کرامت ایشان منافات داشته باشد؛ زیرا حق مالی واجب‌النفقه باید با رعایت و حفظ شئون تأمین گردد. از طرفی، هیچ‌گونه ضمانت اجرایی نیز برای پرداخت نفقه توسط شخص متبرع وجود ندارد و هر زمان او تصمیم به عدم

پرداخت نفقه بگیرد، وضعیت به همان حالت سابق برمی‌گردد؛ البته پرداخت متبرع می‌تواند کمک به بیت‌المال و از قبیل ولایت مومنین بر یکدیگر^۱ باشد (توبه/۷۱).

حال اگر فرد متبرعی نیز یافت نشود که نفقه افراد واجب‌النفقه را بپردازد، در این فرض (که امکان پرداخت نفقه از اموال غایب یا از سوی ولیّ او نیست) در بعضی از احادیث و به تبع آن کتب فقهی، به زوجه این اجازه داده شده است که بتواند در صورت امکان برای نفقه‌ی خویش، از دیگران به نام و حساب زوج قرض بگیرد که زوج پس از مراجعت، مکلف به پرداخت دین می‌باشد. در «تهذیب‌الاحکام» روایتی از امیرالمومنین علیه‌السلام بیان شده در خصوص زنی که به نام شوهرش قرض می‌گیرد، در حالی که شوهر آن زن غایب می‌باشد؛ امام علیه‌السلام فرمودند: آنچه همسر، جهت نفقه‌ی متعارف خویش قرض نموده است، شوهرش پرداخت می‌نماید (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۹۵). این مسئله، مورد اتفاق نظر اکثر فقهای امامیه می‌باشد؛ زیرا ادای نفقه بر زوج واجب بوده و او موظف به پرداختن نفقه است. در صورتی که مرد نفقه زوجه را پرداخت ننماید، مدیون بوده و ملزم به پرداخت خواهد بود (پوررنگ‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۱۹۱)؛ زیرا نفقه زوجه بر ذمه مرد به عنوان دین باقی می‌باشد (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۲۰۷). این حکم را می‌توان براساس تنقیح مناط که توضیح آن گذشت، به فرزندان نیز تسری داد. در واقع، وجوب پرداخت نفقه اولاد برعهده‌ی پدر و جد پدری، مورد اتفاق فقهاست (حلی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۵۳؛ نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۳۶۶؛ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۳۰؛ عاملی جبعی، ۱۴۲۵ق، ج ۸، ص ۴۸۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، صص ۴۸۶-۴۸۵)، بنابراین اگر اولاد در زمان غیبت پدر، نفقه خود را از طریق استقراض تأمین نمودند، بر پدر واجب است که پس از بازگشت، قرض آن‌ها را ادا نماید. اما اگر زوج دارای مالی نباشد تا بتوان از آن مال ادای دین و یا قرض را نمود، در این صورت تکلیف ادای دین چه می‌شود؟ در این جا باید گفت: به لحاظ این که افراد واجب‌النفقه‌ی غایب، نباید در عسر و حرج قرار بگیرند و اذن در قرض هم با در نظر گرفتن ولایت بر غایب، از سوی حاکم بوده است، با توجه به روایات متعدد در این زمینه، پرداخت آن برعهده بیت‌المال می‌باشد. بنابراین اگر کسی حاضر به پرداخت نفقه‌ی افراد واجب‌النفقه غایب به‌عنوان قرض نباشد، در این صورت بنا بر قاعده «الْحَاكِمُ وَلِيُّ مَنْ لَا وَلِيَّ لَهُ»،

^۱ الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ.

پرداخت نفقه از تکالیف حاکم خواهد بود و او باید تدبیری بیاندیشد تا در چنین مواردی، افراد واجب‌النفقه در عسر و حرج قرار نگیرند.

فقهای عظام در این موارد، حاکم را ملزم به پرداخت نفقه زوجه از بیت‌المال نموده‌اند که در تمام این موارد می‌توان نفقه‌ی دیگر افراد واجب‌النفقه همچون فرزندان را نیز به همین صورت نتیجه‌گیری نمود.

مرحوم ابن ادریس حلی در این خصوص فرموده است: «جایی که زوج غایب شود و خبری از وی نزد زوجه نباشد و از طرفی زوجه نفقه‌ای برای امرار معاش خویش نداشته باشد، در این صورت اگر زوجه نمی‌تواند صبر و تحمل نماید، به امام معصوم^{علیه‌السلام} در زمانی که حاضر است و در زمانی که امام^{علیه‌السلام} حاضر نباشد، به نواب آن حضرت مراجعه می‌نماید و اگر ولی غایب امکان پرداخت نفقه را نداشته باشد و از سویی مالی نیز از غایب در دسترس نباشد که بتوان نفقه‌ی زوجه را پرداخت کرد، در این صورت نفقه‌ی زوجه باید از بیت‌المال پرداخت گردد» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۳۶)؛ طبق فرمایش این فقیه بزرگ، اگر زوج غایب برای پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه مالی نداشت، ابتدا به ولی او و سپس به بیت‌المال برای پرداخت نفقه مراجعه می‌گردد.

همچنین مرحوم صاحب جواهر نیز در این زمینه فرموده است: «در صورتی که خبری از شخص غایب به دست نیامده باشد و کسی هم نباشد که حتی به صورت تبرعی نفقه‌ی زوجه را بپردازد؛ در این صورت اگر زوجه صبر نماید، تکلیفی بر عهده‌ی کسی نیست (زیرا پرداخت نفقه، نوعی ارفاق و کمک برای زوجه می‌باشد؛ بنابراین اگر خودش صبر و تحمل نماید، در این صورت بحثی وجود ندارد)؛ اما اگر زوجه در زمان چهار سال به حاکم مراجعه کرد، پس، از وضعیت غایب تحقیق می‌گردد، اگر خبری از وی به دست آمد، زوجه باید صبر نماید؛ در این مدت، امام باید نفقه‌ی او را از بیت‌المال بپردازد؛ زیرا بیت‌المال برای مصالحی تهیه گردیده است که این مورد نیز، از آن مصالح می‌باشد» (نجفی، بی تا، ج ۳۲، ص ۲۹۳). همان‌طور که بیان گردید، به دلیل تنقیح مناط می‌توان روایاتی که نفقه زوجه مورد بحث قرار گرفته است را، به نفقه دیگر افراد واجب‌النفقه از جمله فرزندان نیز تسری داد. البته امروزه چیزی تحت عنوان کمک و مساعدت بیت‌المال برای پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه، در قوانین و دادگاه‌های ما تعیین نشده است؛ بنابراین، افراد واجب‌النفقه نمی‌توانند به کمک بیت‌المال و تأمین نفقه از این طریق امیدوار باشند (صفایی و خیریه، ۱۳۹۲، ص ۱۱۶).

۲-۲-۳. دیدگاه حقوق

در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۲۲۵ مورخ ۱۳۸۳/۳/۱ بیان گردیده است:

استعلام: آیا پدر ملزم به پرداخت نفقه به اولاد می‌باشد و اگر پرداخت نکرد و یا امکان پرداخت فراهم نبود، تکلیف چیست؟

پاسخ: در صورت غیبت یا استتکاف پدر از پرداخت نفقه اولاد و عدم امکان الزام وی به پرداخت نفقه، مطابق مقررات ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی اقدام می‌گردد و مادر می‌تواند به استناد همین ماده از قانون مدنی، در صورتی که اموالی از غایب یا مستتکف در اختیار نباشد، با اجازه دادگاه، نفقه آن‌ها را به عنوان قرض پرداخت کند و سپس از شخص مستتکف یا غایب مطالبه نماید.

در ماده‌ی ۱۲۰۵ قانون مدنی در این خصوص آمده است: «در موارد غیبت یا استتکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد، دادگاه با مطالبه‌ی افراد واجب‌النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستتکف می‌تواند در اختیار آن‌ها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در موردی که اموال غایب یا مستتکف در اختیار نباشد، همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می‌توانند نفقه را تحت عنوان قرض پردازد و از شخص غایب یا مستتکف مطالبه نماید».

قانون‌گذار در این ماده بیان کرده است، حتی همسر غایب نیز «می‌تواند» نفقه را از مال خویش به عنوان دین که بر عهده‌ی زوج می‌باشد، پرداخت و پس از مراجعت زوج از وی مطالبه نماید؛ چنانچه از متن قانون پیداست، همسر زوج یا شخص دیگر، اجباری در پرداخت نفقه‌ی افراد واجب‌النفقه از مال خویش به عنوان قرض ندارند.

اما در قانون اشاره‌ای به تکلیف نفقه‌ی افراد واجب‌النفقه، در صورتی که همسر وی مالی نداشت یا کسی حاضر نشد به عنوان قرض، نفقه و مخارج آن‌ها را پردازد، نگردیده است؛ در این صورت طبق نظر فقهای عظام و با توجه به آن‌که زوجه و افراد واجب‌النفقه نباید در عسر و حرج قرار بگیرند، ابتدا باید از ولی فرد غایب گرفته شود و اگر وی نیز در دسترس نبود و یا توانایی پرداخت نداشت و کسی هم تبرعاً نفقه‌ی آنان را پرداخت نکرد، با توجه به آن‌که بیت‌المال برای مصالحی در نظر گرفته شده که یکی از موارد مصلحت نیز در چنین شرایطی است، بنابراین نفقه زوجه و افراد واجب‌النفقه غایب از بیت‌المال داده می‌شود. بنابراین، قانون‌گذار باید این مورد را در مواد قانونی پیش‌بینی نماید تا حکم مشخص باشد و سردرگمی و تشتت در آرا بروز نکند؛ زیرا با

استناد به اصل استصحاب بقای حیات، چنین فردی زنده فرض و احکام و آثار شخص زنده در امور مالی و غیر مالی وی به اجرا گذاشته می‌شود؛ در خصوص نفقه فرزندان نیز می‌توان گفت که هم‌چنان برعهده وی می‌باشد.

۴. تکلیف نفقه فرزند در صورت ترک روابط خانوادگی

۴-۱. دیدگاه فقهای عظام

اگر فردی زندگی خانوادگی را ۶ ماه متوالی و یا ۹ ماه متناوب در یک سال «بدون عذر موجه» ترک کند، در این صورت می‌توان با مسئله غیبت تنقیح مناط نمود و پدر را ملزم به پرداخت نفقه کرد. اگر خودش حاضر به پرداخت نفقه نشد، همچون شخص غایب، باید نفقه فرزندان از اموال پدر پرداخت شود (عاملی جبعی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۴۵).

تنقیح مناط در اصطلاح فقها یکی از شیوه‌های استنباط حکم می‌باشد که در آن با نظر و اجتهاد، علت حکم از اوصاف غیر دخیلی که در نص آمده است، تمییز داده می‌شود تا بتوان حکم را به تمام مواردی که آن علت در آنها موجود است، تعمیم داد (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۹۴۷). در بحث حاضر نیز عسر و حرجی که در صورت عدم پرداخت نفقه در زمان غیبت زوج، برای فرزندان وجود دارد، در هنگام ترک روابط خانوادگی نیز موجود است و چون فقها مستقیماً به این موضوع نپرداخته‌اند، به ناچار با تنقیح مناط، حکم موجود برای غایب مفقودالاثراً، به ترک‌کننده روابط خانوادگی نیز سرایت داده می‌شود. بنابراین، به دلیل وجود عسر و حرج برای افراد واجب‌النفقه در زمان نپرداختن نفقه، وی ملزم به پرداخت نفقه خواهد بود (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۷۵، ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۹۲).

شهید ثانی در این زمینه می‌نویسد: «اگر زوج متمکن، از پرداخت نفقه امتناع نماید، برای حاکم جایز می‌باشد که از مال زوج برای زوجه انفاق کند؛ اگرچه مالی از وی را بفروشد، زمانی که تنها گرفتن نفقه به این وسیله ممکن باشد» (عاملی جبعی، ۱۴۲۵ق، ج ۸، ص ۳۶۲). بسیاری از فقهای دیگر نیز به جواز فروش اموال زوج متمکن توسط حاکم اذعان کرده‌اند (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۸۲؛ مومن سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۷۰؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۹۵). برخی از فقها نیز معتقدند: در صورتی که زوج یا ولی، از پرداخت نفقه استکفاف نمود و برای او مالی بود، حاکم مخیر است بین حبس و تادیب وی، تا خودش مبادرت به انفاق نماید؛ یا

حاکم از مال وی به مقدار نفقه زوجه انفاق کند (مومن سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۱۰؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۶۰۰).

اما اگر پدری که زندگی خانوادگی را ترک کرده است، فاقد اموالی باشد، بر اساس تنقیح مناط غایب، می‌توان گفت که از ولی وی گرفته می‌شود (موسوی الخمینی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۲۲). حال اگر او ولی نداشت و یا ولی نیز فاقد اموالی برای پرداخت نفقه بود و شخصی هم تبرعاً حاضر به پرداخت نفقه نشد (موسوی الخمینی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۳۸)، می‌توان از جانب کسی که زندگی خانوادگی را ترک نموده، استقراض کرد (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۹۵)؛ اما اگر کسی قرض نداد یا قرض گرفته شد ولی حکم فوت فرضی وی صادر یا فوت وی مسلم گردید، از روایات و آرای فقها می‌توان نتیجه گرفت که نفقه‌ی وی باید از بیت‌المال پرداخت گردد (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۳۶).

۴-۲. دیدگاه حقوق

با در نظر گرفتن کلمه «الزام» در ماده ۱۲۰۵ و با استفاده از ملاک مواد ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ قانون مدنی می‌توان گفت، دادگاه باید بدو حکم الزام منفق به پرداخت نفقه را صادر کند و در صورت عدم پرداخت، دادگاه می‌تواند به افراد واجب‌النفقة اجازه دهد تا به حساب وی (متعهد به انفاق) استقراض کنند. به این معنا که همسر یا اقارب و حتی اجانب می‌توانند نفقه افراد واجب‌النفقة را با اجازه دادگاه، به عنوان قرض به حساب منفق پرداخت کنند. در این صورت، بین مقرض و غایب یا مستتکف از پرداخت نفقه که به موجب قانون مقرض به شمار می‌آید، رابطه حقوقی شکل یافته و برای مقرض این حق به وجود می‌آید که آن‌چه را به افراد واجب‌النفقة پرداخته است، از منفق مطالبه نماید (صفایی و امامی، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۱۶۱-۱۶۰). بنابراین، قاضی به عنوان ولی (نماینده قانونی) غایب یا مستتکف، اقدام به عقد قرارداد قرض با وام‌دهنده خواهد نمود. فقهای امامیه نیز به ولایت حاکم در این مورد تصریح نموده‌اند (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، صص ۳۸۰-۳۷۹).

در قانون کشور ما علاوه بر ضمانت اجرای مدنی، ضمانت اجرای کیفری نیز برای شخص ممتنع از پرداخت نفقه، در نظر گرفته شده است. در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲، «ترك انفاق» جرم‌انگاری شده و مجازات ترك انفاق، از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس معین گردیده است. پیش‌بینی مجازات مذکور بر این مبنای فقهی استوار است که ترك انفاق از معاصی محسوب می‌شود و حاکم می‌تواند بنا بر قاعده «لکلّ اثم حدّ او تعزیر» (حرّ عاملی،

۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۳۰۹)، مرتکب ترك انفاق را به جهت ارتکاب معصیت، تعزیر نماید. این قاعده بیان می‌دارد: اگر برای معصیتی حدی مقرر نشده باشد، مرتکب آن معصیت، مستوجب تعزیر است (طوسی، ۱۳۸۸ق، ج ۸، ص ۶۹).

قانون‌گذار اما درباره تکلیف افراد واجب‌النفقه، در صورتی که پدر اموالی نداشته باشد، ساکت است. در این فرض، با توجه به مشخص بودن مکان و اقامتگاه کسی که زندگی خانوادگی را ترک نموده، بهتر است دادگاه وی را ملزم به کار کردن برای کسب درآمد نماید تا وی توانایی پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه را پیدا کند. هم‌چنین دولت بایستی بنابر اصل تحکیم خانواده، خانواده‌هایی را که صرفاً به دلیل فقر در حال تزلزل هستند، با ایجاد شغل، بالا بردن درآمدها و... حمایت نماید. اگر پدر توانایی کار کردن و کسب درآمد را نداشت، بر اساس آنچه که در خصوص غایب مفقودالاثراً گفته شد، طبق نظر فقهای عظام و با توجه به آن‌که زوج و افراد واجب‌النفقه نباید در عسر و حرج قرار بگیرند، ابتدا باید از ولیّ شخص ترک‌کننده زندگی خانوادگی گرفته شود و اگر وی نیز در دسترس نبود و یا توانایی پرداخت نداشت و کسی هم تبرعاً نفقه زوج و افراد واجب‌النفقه را پرداخت نکرد، نفقه آنان از بیت‌المال داده می‌شود و قانون‌گذار نیز باید مواد قانونی لازم را در این خصوص پیش‌بینی نماید.

البته باید به این نکته نیز توجه نمود که تمام این موارد در صورتی قابل اجرا خواهد بود که پدر بدون عذر موجه زندگی خانوادگی را ترک نموده باشد. همان‌طور که قبلاً بیان گردید، تشخیص موجه بودن عذر در ترک زندگی نیز با دادگاه است و هر پرونده‌ای شرایط جداگانه و مخصوص به خود را دارد. اگر در قباله‌ی نکاح، شروطی درمورد ترک زندگی خانوادگی، تحت عنوان شروط ضمن عقد قید گردیده و به امضای طرفین رسیده باشد، به همان شرط عمل می‌گردد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۶۵۲؛ موسوی‌الخمنی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۳۳۰؛ خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۲۵؛ تبریزی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۴۳۳؛ محقق داماد، ۱۳۸۵، ص ۳۱۹).

نتیجه گیری

۱. اصل بر این است که ترک، جنبه عمدی دارد، مگر آنکه خلافش به اثبات برسد؛ زیرا در تقابل «اصل برائت و فقدان سوء نیت» و «ظاهر بنای خانواده و قضاوت عرف که کسی بدون دلیل و غرض زندگی خانوادگی خود را ترک نمی‌کند»، ظاهر مقدم و ثابت می‌گردد که زوج، در ترک روابط خانوادگی دارای اراده بوده و عامدانه این عمل را مرتکب شده است. البته با توجه به شرایط جداگانه و مخصوص هر پرونده، تشخیص عذر موجه در ترک زندگی با دادگاه خواهد بود.
۲. مواعد مذکور در بند ۱ تبصره ماده ۱۱۳۰ در خصوص ترک زندگی خانوادگی زوج و به عسر و حرج افتادن زوجه است؛ اما با توجه به وحدت ملاک و تنقیح مناط به عسر و حرج افتادن فرزندان، می‌توان این مواعد را در خصوص پدری که فرزندان خود را ۶ ماه متوالی یا ۹ ماه متناوب در یک‌سال ترک کرده است نیز تسری داد.
۳. در صورتی که شخص غایب اموالی دارد، از آن‌جا که غیبت شخص نباید منجر به فشار مالی بر افراد خانواده وی گردد، حتی قبل از گذشت مهلت‌های مقرر و صدور حکم موت فرضی، نفقه زوجه و اولاد وی بدون نیاز به تشریفات خاصی از اموال او پرداخت می‌گردد. تعدادی از فقهای بزرگوار امامیه معتقدند، زوجه بدون مراجعه به حاکم و اذن او اما سایر افراد واجب‌النفقه با اذن حاکم، می‌توانند از مال منفق به قدر نفقه استفاده کنند. البته قانون‌گذار، برای جلوگیری از سوءاستفاده زوجه، مراجعه به دادگاه را برای کلیه افراد واجب‌النفقه از جمله زوجه دائمی، الزامی دانسته است.
۴. در صورتی که فرد غایب دارای هیچ مالی نباشد، نفقه برعهده ولی او می‌آید و وی باید نفقه افراد واجب‌النفقه غایب را بپردازد. اگر ولی غایب نیز در دسترس نبوده و یا وفات یافته باشد، در این صورت طبق فحوای کلام برخی فقها، اگر شخصی حاضر شد تبرعاً خرجی و نفقه افراد واجب‌النفقه را بدهد، این افراد باید نفقه را از شخص متبرع بگیرند؛ چنانچه فرد متبرعی برای پرداخت نفقه یافت نشود، اجازه داده شده است که بتوانند در صورت امکان، برای نفقه‌ی خویش از دیگران به نام و به حساب زوج قرض بگیرند؛ که زوج پس از مراجعت، مکلف به پرداخت دین خواهد بود. در نهایت اگر کسی حاضر به قرض دادن به آن‌ها نشد، امام یا حاکم، ملزم به پرداخت نفقه از بیت‌المال است.
۵. در صورتی که فردی زندگی خانوادگی را ۶ ماه متوالی و یا ۹ ماه متناوب در یک‌سال «بدون عذر موجه» ترک کند، با در نظر گرفتن کلمه الزام در ماده ۱۲۰۵ و با استفاده از ملاک مواد ۱۱۱۱ و

۱۱۱۲ قانون مدنی، می‌توان تنقیح مناط با مسئله غیبت نمود و همان احکام غیبت را در این‌جا نیز جاری نمود؛ لیکن در صورتی که وی مالی نداشت، با توجه به مشخص بودن مکان و اقامتگاه کسی که زندگی خانوادگی را ترک نموده است، بهتر است دادگاه وی را ملزم به کار کردن برای کسب درآمد بنماید تا وی توانایی پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه را پیدا کند؛ هم‌چنین دولت بایستی بنابر اصل تحکیم خانواده، خانواده‌هایی را که صرفاً به دلیل فقر در حال تزلزل است را با اشتغال‌سازی و افزایش درآمدها و... حمایت نماید؛ اما اگر پدر توانایی کار و کسب درآمد را نداشت، بر اساس آن‌چه که در خصوص غایب مفقودالاثراثر گفته شد، طبق نظر فقهای عظام و با توجه به آن‌که زوج و افراد واجب‌النفقه نباید در عسر و حرج قرار بگیرند، ابتدا باید از ولی فرد غایب گرفته شود و اگر ولی وی نیز در دسترس نبود و یا توانایی پرداخت نداشت و کسی نیز تبرعاً نفقه آنان را پرداخت نکرد، نفقه زوج و افراد واجب‌النفقه غایب از بیت‌المال داده می‌شود.

پیشنهادات قانونی

۱. ترک زندگی خانوادگی باید بدون داشتن عذر موجه باشد و تشخیص آن با دادگاه است؛ زیرا براساس قاعده لاضرر، برای جلوگیری از ورود ضرر و زیان به همسر و فرزندان و چه بسا خود فردی که زندگی خانوادگی را ترک نموده است، باید دادگاه تشخیص کارشناسانه صحیحی در زمینه عذر وی داشته باشد و تدابیری برای این تشخیص قانونی اندیشیده شود. در واقع می‌توان داشتن عذر موجه را امری شخصی دانست نه نوعی؛ به این مفهوم که باید شرایط متفاوت شغلی، خانوادگی، روانی و... در نظر گرفته شود تا دادگاه پس از بررسی دلایل، به موجه بودن یا نبودن عذر وی، حکم کند.

۲. در خصوص احراز بند ۱ تبصره ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی که می‌گوید: زمان ترک زندگی خانوادگی باید به طور متوالی ۶ ماه در مدت یک‌سال و یا ۹ ماه متناوب بدون هیچ‌گونه عذر موجهی باشد که تشخیص آن با دادگاه است، این ایراد مطرح است که چه بسا در واقع موعده مذکور رعایت نشده باشد؛ بنابراین، باید قانون متناسب برای احراز رعایت موعده مقرر وضع و دقیقاً مشخص گردد که فرد، از چه زمانی زندگی خانوادگی را ترک نموده و چه مدت از آن گذشته است.

۳. در قانون اشاره‌ای به تکلیف نفقه‌ی افراد واجب‌النفقه غایب مفقودالاثراثر، در صورتی که همسر وی مالی نداشت یا کسی حاضر نشد به عنوان قرض، نفقه و مخارج آن‌ها را بپردازد، نگردیده است. فقهای عظام می‌گویند در این‌صورت، نفقه زوج و افراد واجب‌النفقه باید از بیت‌المال

پرداخت شود؛ درحالی‌که امروزه چیزی تحت عنوان کمک و مساعدت بیت‌المال در قوانین و دادگاه‌های ما تعیین نشده است و افراد واجب‌النفقة نمی‌توانند به کمک بیت‌المال و تأمین نفقه امیدوار باشند. بنابراین، قانون‌گذار باید طبق دیدگاه فقهای عظام، این مورد را نیز در مواد قانونی پیش‌بینی نماید تا حکم، مشخص باشد و در آرا، سردرگمی و تشتت بروز نیابد.

۴. قانون‌گذار در خصوص زمانی که پدری زندگی خانوادگی را ترک کرده و اموالی ندارد تا نفقه افراد واجب‌النفقه‌اش تأمین گردد، ساکت است. در این صورت با توجه به مشخص بودن مکان و اقامتگاه شخص، بهتر است دادگاه وی را ملزم به کار کردن برای کسب درآمد نماید تا توانایی پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه را پیدا کند. همچنین دولت بایستی بنابر اصل تحکیم خانواده، خانواده‌هایی را که صرفاً به دلیل فقر در حال تزلزل هستند، با اشتغال‌سازی، افزایش درآمدها و... حمایت نماید. اگر پدر توانایی کار و کسب درآمد نداشت، طبق نظر فقهای عظام و با توجه به آن‌که زوجه و افراد واجب‌النفقه نباید در عسر و حرج قرار گیرند، ابتدا باید از ولی شخص غایب گرفته شود و اگر وی نیز در دسترس نبود و یا توانایی پرداخت نداشت و کسی هم تبرعاً نفقه آنان را پرداخت نکرد، نفقه زوجه و افراد واجب‌النفقه غایب از بیت‌المال داده می‌شود. لازم است، این موارد در قانون به وضوح بیان گردد.

منابع

- قرآن کریم
- ۱. ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۳. امامی، سید حسن (۱۳۵۶)، حقوق مدنی، ج ۴ و ۳، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- ۴. امینیان مدرس، محمد (۱۳۸۰)، مفقودان و ایشارگران از دیدگاه حقوقی و قوانین حمایتی، تهران، سمت.
- ۵. انصاری، شیخ مرتضی بن محمد (۱۴۱۵ق)، کتاب النکاح، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- ۶. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة علیهم السلام، ج ۲۳، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۷. بندر ریگی، محمد (۱۳۸۲)، المنجد، ج ۲، تهران، انتشارات تهران.
- ۸. پوررنگنیا، اکرم (۱۳۸۲)، حضانت و نفقه زوجه، بی جا.
- ۹. پورعبدالله، کبری (۱۳۹۶)، «موضوع شناسی غیبت زوج و ترک روابط خانوادگی در نظام حقوقی ایران»، مطالعات اسلامی زنان و خانواده، پاییز و زمستان، (۷)، ۴۴-۲۷.
- ۱۰. تاج، سید امیر علی (۱۳۹۷)، «بررسی ماهیت عده زوجه غایب مفقود الاثر در فقه و نظام حقوقی ایران»، کنفرانس بین المللی پژوهش های دینی، علوم اسلامی، فقه و حقوق در ایران و جهان اسلام، شهریور، ۸-۱.
- ۱۱. تبریزی، جواد (۱۳۸۵)، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، ج ۴، قم، دارالصدیقة الشهیده سلام الله علیها.
- ۱۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۶۸)، ترمینولوژی حقوق، ج ۵، تهران، گنج دانش.
- ۱۳. جمعی از پژوهشگران (۱۳۷۵)، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

۱۴. حسینی دشتی، سیدمصطفی (بی‌تا)، معارف و معاریف، ج ۱، تهران، آرایه.
۱۵. حسینی سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۷ق)، منهاج‌الصالحین، ج ۳، قم، دفتر حضرت آیه‌الله سیستانی.
۱۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل‌الشیعه، ج ۱۸ و ۲۲، قم، موسسه آل‌البيت عليهم‌السلام لاحیاء التراث.
۱۷. حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۶ق)، مستمسک‌العروة‌الوثقی، ج ۱۴، قم، دارالتفسیر.
۱۸. حلّی، جعفر بن حسن (۱۳۸۹ق)، شرایع‌الاسلام، ج ۲، نجف اشرف، مطبعة الآداب.
۱۹. ----- (۱۳۸۵)، شرایع‌الاسلام، ج ۲، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۲۰. حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۶۹)، ارشاد‌الاذهان، قم، موسسه نشر اسلامی.
۲۱. حلّی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن (بی‌تا)، النصایح‌الفوائد فی شرح اشکالات‌القواعد، ج ۳، قم، موسسه اسماعیلیان.
۲۲. ----- (۱۳۶۹ق)، ایضاح‌الفوائد فی شرح اشکالات‌القواعد، ج ۲، قم، موسسه اسماعیلیان.
۲۳. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق)، جامع‌المدارک، ج ۴ و ۵، تهران، مکتبه‌الصدوق.
۲۴. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، مصباح‌الفقاهة، ج ۶، قم، موسسه انصاریان للطباعة والنشر.
۲۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، فرهنگ‌دهخدا، ج ۱۴، تهران، دانشگاه تهران.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق)، مفردات‌الفاظ‌القرآن، قم، ذوی‌القربی.
۲۷. رزمان، علی (۱۳۹۶)، «بررسی آثار حکم موت فرضی در حقوق موضوعه ایران»، قانون‌یار، پاییز، ۳(۳)، ۱۶۰-۱۴۱.
۲۸. زحیلی، وهبه (۱۴۲۹ق)، الوجیز فی الفقه‌الاسلامی، ج ۳، دمشق، دارالفکر.
۲۹. سعدی، ابوجیب (۱۴۰۸ق)، القاموس‌الفقهی لغة و اصطلاحاً، دمشق، دارالفکر.
۳۰. سلیمانی، ایران، لطفی، افسانه (۱۳۹۶)، «بررسی وضعیّت اموال غایب مفقودالاثّر در فقه امامیه و حقوق ایران»، همایش بین‌المللی حقوق و فقه اسلامی، اسفند، ۲۴-۱.
۳۱. صفایی، سیدحسین، امامی، اسدالله (۱۳۸۲)، مختصر حقوق خانواده، ج ۱، تهران، میزان.
۳۲. صفایی، سیدحسین، خیریه، زینب (۱۳۹۲)، «نقشه‌زوجه غایب مفقودالاثّر در فقه و حقوق با رویکردی بر نظر امام خمینی^(ع)»، پژوهش‌نامه متین، تابستان، ۱۵(۵۹)، ۱۲۶-۱۱۱.

۳۳. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۸ق)، المبسوط، ج ۸ و ۶، تهران، المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية.
۳۴. ----- (۱۴۰۰ق)، النهایه، بیروت، دارالکتب العربی.
۳۵. ----- (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام، ج ۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. عاملی جبعی، زین الدین بن علی (۱۴۲۵ق)، مسالک الافهام، ج ۱، ۲، ۴، ۸ و ۶، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
۳۷. ----- (۱۴۱۹ق)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۸ و ۶، قم، مكتب الاعلام الاسلامی.
۳۸. فاضل هندی (اصفهانى)، محمدبن حسن (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام والایهام عن قواعد الاحکام، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. فیروزآبادی، مجدالدین (۱۹۹۳م)، القاموس المحيط، تحقیق: المكتبة تحقیق التراث، بیروت، فی موسسة الرساله.
۴۰. قاسم زاده، سیدمرتضی (۱۳۷۵)، «تسری اثر حکم موت فرضی بر نکاح و مشکلات ناشی از آن»، دیدگاه های حقوق قضایی، بهار، ش ۱، ۷۵-۱۰۲.
۴۱. قانون امور حسبی.
۴۲. قانون حمایت خانواده.
۴۳. قانون مجازات اسلامی.
۴۴. قانون مدنی.
۴۵. طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸ق)، حقوق مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۶. طباطبایی حائری، سیدعلی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، ج ۱۲ و ۱۳، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام.
۴۷. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۷ق)، العروة الوثقی مع تعلیقات عدة من الفقهاء، ج ۱، قم، موسسة النشر الاسلامی.
۴۸. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۳ق)، مجمع البحرین، ج ۲، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۴۹. کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۸ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱ و ۲، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام.

۵۰. مازندرانی خواجه‌جویی، (محمد) اسماعیل (۱۴۱۸ق)، جامع الشتات، قم، موسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۵۱. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۱)، قواعد فقه، ج ۱، تهران، سمت.
۵۲. ----- (۱۳۸۵)، حقوق خانواده (کتاب نکاح و انحلال آن)، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۵۳. محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۵)، قواعد فقه، تهران، کتابخانه ملی.
۵۴. (امام) موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۷ق)، تحریر الوسیله، ج ۲، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۵۵. ----- (۱۳۶۸)، استفتانات، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
۵۶. ----- (۱۳۷۵)، استفتانات از محضر امام خمینی^(ره)، ج ۳، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۷. ----- (۱۳۶۸)، کتاب البیع، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
۵۸. موسوی عاملی، محمدبن علی (۱۴۱۱ق)، نه‌ایة المرام فی شرح مختصر شرایع الاسلام، ج ۱، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۹. مومن سبزواری، محمدباقر بن محمد (۱۴۲۳ق)، کفایة الاحکام، ج ۲، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۰. نجفی، محمدبن حسن (بی‌تا)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱۷، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۹، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۶۱. وطنی، امیر (۱۳۸۰)، «بررسی تطبیقی طلاق زوجه غایب مفقود الاثر در فقه و حقوق»، زبان و ادبیات فارسی، پاییز، ش ۳۴، ۲۴۴-۲۰۹.
۶۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۵)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۴ و ۵، قم، موسسه دایرة المعارف فقه اسلامی.

Review of children's alimony in the absence of the father

Anis Asadi

Abstract

Solidarity between family members creates rights and duties that do not mean these rights and duties among other relatives. As long as the husband is present in his place of residence and life, his property, children and wife are placed under a specific legal system; But when this person goes missing and no trace of him is found, the legal system governing his property, children and spouse will also change. In our country, this issue is addressed in the civil law and the custom affairs law, but there are also gaps in these laws. The rules and regulations related to the alimony of relatives are mentioned in the Civil Code under the title "Obligation to alimony" in articles 1195 to 1206. These regulations are taken from Imami jurisprudence; But if the absent father is missing or has left the family life, there are other details that are not mentioned in the law. The current research has a fundamental-applied nature and a descriptive-analytical approach; which deals with the effects of the father's absence - including absence and leaving the family life - in the issue of children's alimony with the library-document method. The results of this research show that the duty of child support is the same in both cases of "absence" and "abandonment" of the father; Because in these two cases, the alimony is paid from the father's property, and if there is no property for him, the alimony is initially the responsibility of the guardian of the person who is absent or leaving the family life, after him, it is the responsibility of the donor and then Bait Al-Mal.

Key words: Absence of father, abandonment of life, guardian, maintenance of children, absent trustee.